

دکتر وندی ال ویدر، دانیال، جلسه 14 دانیال ۲۰:۹-۲۷، مکاشفه بازگشت

© 2024 Wendy Widder و Ted Hildebrandt

این دکتر وندی ویدر در حال تدریس در مورد کتاب دانیال است. این جلسه ۱۴، دانیال ۹: ۲۰-۲۷، مکاشفه بازگشت است.

این دومین سخنرانی ما در مورد دانیال ۹ است. در سخنرانی اول، ما به طور خاص بر دو بخش اول تمرکز کردیم، که در واقع بخش عمده‌ای از فصل است و ما را تا آیه ۱۹ می‌برد.

این، زمینه‌ی دانیال، زمان و مکانی که او در آن بود را مشخص می‌کرد، و سپس دعای شگفت‌انگیز اعتراف و تضرع او را نیز ثبت می‌کرد. دعای او پاسخی را به دنبال دارد، و این همان چیزی است که در این بخش آخر آیات ۲۰ تا ۲۷، به آن می‌رسیم. ما در این آیات، مکاشفه‌ای از احیا خواهیم داشت، اما این دقیقاً آن احیایی نیست که دانیال در ذهن داشت.

بگذارید این بخش را برای شما بخوانم، و سپس به آنچه که باتلاق غم‌انگیز پژوهش‌های عهد عتیق نامیده شده است، خواهیم پرداخت. متن غم‌انگیز نیست؛ این پژوهش‌هاست که غم‌انگیز است. بسیار خوب، آیه ۲۰.

در حالی که من مشغول صحبت و دعا بودم و به گناه خود و گناه قوم اسرائیل اعتراف می‌کردم و التماس خود را برای کوه مقدس خدایم به حضور خداوند، خدای خود، تقدیم می‌کردم، در حالی که در دعا صحبت می‌کردم، مردی به نام جبرئیل، که او را در رؤیای اول دیده بودم، در زمان قربانی عصر با سرعت پرواز کرد و به من فهماند که ای دانیال، من اکنون آمده‌ام تا به تو بصیرت و فهم ببخشم. در آغاز التماس‌های تو برای رحمت، کلامی صادر شد و من آمده‌ام تا آن را به تو بگویم، زیرا تو بسیار محبوب هستی.

بنابراین، به کلام توجه کن و رؤیا را بفهم. هفتاد هفته برای قوم تو و شهر مقدس تو مقرر شده است تا گناه را به پایان برسانند، به گناه پایان دهند، و برای گناه کفاره دهند، تا عدالت ابدی را بیاورند، تا رؤیا و پیامبری را مظهر کنند، و مقدس‌ترین مکان را مسح کنند. پس بدان و بفهم که از صدور فرمانی برای بازسازی و ساختن اورشلیم، تا آمدن یک مسح‌شده، یک شاهزاده، هفت هفته خواهد بود.

سپس به مدت شصت و دو هفته، شهر دوباره با مربع‌ها و خندق ساخته خواهد شد، اما در زمانی دشوار. و پس از شصت و دو هفته، یک فرد مسح‌شده نابود خواهد شد و چیزی نخواهد داشت. و قوم آن شاهزاده‌ای که قرار است بیاید، شهر و معبد را ویران خواهند کرد. پایان آن با سیل خواهد بود و تا پایان جنگ خواهد بود. ویرانی‌ها مقرر شده است. و او به مدت یک هفته با بسیاری پیمان محکمی خواهد بست.

و برای نیمی از هفته، او به قربانی و هدیه پایان خواهد داد. و بر بال پلیدی‌ها کسی خواهد آمد که ویران می‌کند، تا زمانی که پایان مقدر شده بر ویران‌کننده ریخته شود.»

بسیار خوب، این پاسخ دعای دانیال است. و با آمدن جبرئیل شروع می‌شود، اما این مقدمه طولانی تا ظاهر شدن جبرئیل وجود دارد.

بنابراین، او می‌گوید، در حالی که من صحبت می‌کردم و دعا می‌کردم، به گناه خود و گناه قوم اعتراف می‌کردم و التماس خود را برای کوه مقدس خدای خود به پیشگاه خداوند متعال ارائه می‌دادم، در حالی که من

صحبت می‌کردم و دعا می‌کردم، جبرئیل آمد. بنابراین، او با تمام آن تکرار آنچه که گفته است، خلاصه‌ای از آنچه که گفته است، آن را با چه چیزی مقدمه می‌کند؟ من فکر می‌کنم بخشی از نکته این است که مضامین اصلی دعای دانیال را به ذهن خود برگردانیم. بنابراین، دانیال دعا می‌کرد، اعتراف می‌کرد و از خدا التماس می‌کرد.

برای چه؟ برای تپه مقدس اورشلیم، تپه مقدس خدا، برای تپه مقدس. بنابراین، جبرئیل می‌آید، و این اتفاق می‌افتد در حالی که دانیال در حال دعا است، که به نوعی به ما نشان می‌دهد که این ممکن است پاسخی باشد، پاسخی به دعای دانیال. و خود جبرئیل در واقع این را خواهد گفت.

و سپس او زمان‌بندی را به ما می‌دهد. این اتفاق می‌افتد، اوه، او مشخص می‌کند که جبرئیل همان کسی است که در رؤیای اول یا در رؤیای قبلی دیده بود. و جبرئیل به طور خاص در رؤیای فصل ۸ نام برده شده است.

برخی فکر می‌کنند که او ممکن است به فصل ۷ اشاره کند، جایی که نامی از جبرئیل برده نشده است، اما این موضوع جای بحث دارد. اما او تصریح می‌کند که جبرئیل در زمان قربانی عصر می‌آید. این اشاره‌ای به قربانی دوم است، قربانی عصر که روزانه در معبد تقدیم می‌شد.

بنابراین، اشاره به این قربانی عصرگاهی در واقع ما را به فصل هشتم بازمی‌گرداند. این وحی را به رؤیایی که دانیال داشت، رؤیای عصرها و صبح‌ها در دانیال ۸، پیوند می‌دهد. هر دوی آنها شامل بی‌حرمتی یا حذف، قربانی روزانه، بی‌حرمتی به معبد هستند. همچنین تمرکز این متن و در واقع این چهار رؤیا از شهر یهوه اورشلیم، کوه مقدس، معبد و محراب را به یاد می‌آورد. بنابراین، ما در اینجا هستیم، اما در عین حال در متن فصل بزرگتر نیز قرار داریم.

بنابراین، به یاد داشته باشید، ما هنوز در اولین سال داریوش هستیم. ما در آستانه بازسازی سرزمین هستیم. بنابراین، جبرئیل ظاهر می‌شود و توضیح می‌دهد که چرا آنجاست.

او می‌گوید من اینجا هستم تا به شما در فهم مطلب کمک کنم. این همان کاری است که او در فصل ۸ نیز انجام داد. به او گفته شده بود که رؤیا را توضیح دهد.

بنابراین، او آمده تا چیزی را توضیح دهد، اما ممکن است بگوییم، خب، چه چیزی برای توضیح وجود دارد؟ دانیال فقط دعا می‌کرد. او درخواست درک نمی‌کرد. او توضیح چیزی را نمی‌خواست.

او از خدا می‌خواست که آنها را بازگرداند. بنابراین، هنوز مشخص نیست که جبرئیل قرار است چه چیزی را توضیح دهد. او می‌گوید، در ابتدای دعای تو، که ممکن است به معنای آغاز دعای او باشد، یا ممکن است به معنای آغاز آن بخش دوم باشد.

چنین تأکیدی ESV او واقعاً التماس می‌کند. کلمه‌ای بیرون آمد، و من، حتی من، آمدم. مطمئن نیستم که آیا داشته است، اما در عبری وجود دارد.

من در پاسخ به دعای شما آمدم. این چشمگیر است، درست است؟ دانیال دعا می‌کند و یک فرشته ظاهر می‌شود. و جبرئیل ظاهر می‌شود.

وای. این باید مهم باشه، درسته؟ نه تنها این پیام باید مهم باشه، بلکه خود دانیال هم مهمه. به طور خاص، دانیال خیلی عزیز و گرامیه.

این چیزی است که جبرئیل می گوید. بنابراین، دانیال دعا می کند و فرشته ای می آید تا به او فهم و درک ببخشد. و جبرئیل او را نصیحت می کند.

او می گوید که در کلام تأمل کنید و رؤیا را بفهمید. دانیال تازه داشت سخنان ارمیا یا سخنان خداوند را از طریق ارمیا نبی بررسی می کرد. و حالا جبرئیل می گوید، در آنچه می خواهم بگویم تأمل کنید و آنچه را که می خواهم به شما بگویم بفهمید.

حالا به چهار آیه آخر، آیات ۲۴ تا ۲۷، می رسمیم. اینها معمولاً ۷۰ هفته دانیال نامیده می شوند. کمی بعد این را توضیح خواهیم داد.

و مسائل زیادی در این آیات وجود دارد. و وقتی فکر می کنید یک مسئله را حل کرده اید، چهار مسئله دیگر پیش رویتان قرار می گیرد. هیچ راهی وجود ندارد که بتوانیم همه این مسائل را با جزئیات پوشش دهیم.

بنابراین، ما سعی خواهیم کرد تا جایی که می توانیم، مواردی را که برای تفسیر آن مهم تر می دانم، بررسی کنیم. اما چیزی که واقعاً نمی خواهم انجام دهم این است که از تصویر کلی غافل شوم. وقتی به این مرحله می رسمیم، تمایل داریم که در انبوهی از تفاسیر و روش های یافتن اهمیت در آن گم شویم.

و ما تصویر کلی را فراموش می کنیم. بنابراین، بیایید به یاد داشته باشیم که دانیال اعتراف کرده و از خدا التماس کرده است که اوضاع را بهبود بخشد، و جبرئیل با پاسخی به آن آمده است. بنابراین، شاید نوعی بهبود در پیش باشد که او توضیح خواهد داد.

فقط یه چیز خیلی سریع رو بررسی کن. آیا ما مغناطیسی هستیم؟ بله، هستیم. باشه، خوبه.

یادم رفت این را بررسی کنم. خب، او با این جمله شروع می کند، و ۷۰ هفته برای قوم تو و شهر مقدس تو مقرر شده است. بنابراین قبل از اینکه به بخش هفته ها برسیم، دانیال در مورد ۷۰ سال تأمل می کرد، درست است؟ ۷۰ سالی که ارمیا پیشگویی کرده بود.

جبرئیل در پاسخ به این تأمل در مورد ۷۰ سال می آید، و قرار است پیشگویی های ارمیا را از نو تفسیر کند. او قرار است تفسیر جدیدی ارائه دهد تا نه فقط به ۷۰ سال، بلکه به ۷۰ هفته از سال اشاره کند. حال، او با ارمیا مخالفت نمی کند.

او دارد یک معنای پنهان را آشکار می کند، چیزی که اغلب در ادبیات آخرالزمانی می یابیم. ۷۰ هفته سال. بنابراین، از شما می خواهیم که این اولین شماره ما باشد، فقط برای اینکه اوضاع را در این باتلاق ملال آور کمی رنگارنگ تر نگه دارید.

مسئله اول این است. هفته چیست؟ یک هفته چیست؟ اکثر محققان این هفته ها را به معنای هفته های سال می دانند. بنابراین، ۷۰ هفته معادل ۷۰ ضربدر ۷ سال خواهد بود که می شود ۴۹۰ سال.

توافق عمومی در این مورد وجود دارد. حداقل اینکه این از کجا آمده است، ما آن را در جاهای دیگر عهد عتیق می بینیم. بنابراین، در لاویان ۲۵، ما دستورالعمل هایی داریم که در شریعت موسی به قوم اسرائیل داده شده است، دستورالعمل هایی در مورد سال سبت و دستورالعمل هایی در مورد سال یوبیل.

بنابراین، روال کار در اسرائیل زمانی که در آن سرزمین زندگی می کردند این بود که می توانستند به مدت ۷ سال روی زمین کار کنند، اما در پایان ۷ سال قرار بود به زمین یک روز سبت بدهند. در لاویان آمده است که

قرار بود به عنوان یک روز سبت برای خداوند استراحت کند. بنابراین هر ۷ سال یک بار، زمین یک روز سبت دریافت می‌کند.

اما بعد، هر هفت سال سبت، یعنی ۷۰ هفته یا هفت هفته از سال، آنها باید یک سال یوبیل را جشن می‌گرفتند. بنابراین اول، ما زمین را داریم که هر هفت سال یک بار سبت می‌گیرد. این یک سال سبت است

زمین استراحت می‌کند. اما بعد قرار بود ۷ تا از اینها را بشمارند. و بعد سال یوبیل بود

بنابراین، ۷ گروه از سال‌های سبت می‌شود ۴۹ سال. و سپس آن سال پنجاهم، سال یوبیل است. اتفاقی که در سال یوبیل افتاد این بود که هرگونه بدهی باید بخشیده می‌شد و زمین‌های اجدادی که برای پرداخت بدهی‌ها باید فروخته می‌شدند، باید بازگردانده می‌شدند.

بنابراین، این دوباره هموار کردن زمین بود. زمینه اجتماعی-اقتصادی هموار شد. بردگان آزاد شدند و زمین به صاحبان اصلی‌اش بازگردانده شد.

خب، این در لاویان ۲۵ است. اینجا است که ایده این هفته از سال‌ها را می‌گیریم. در فصل بعدی، لاویان ۲۶ یادآوری‌هایی از آنچه اتفاق می‌افتاد اگر مردم از عهد اطاعت می‌کردند و آنچه اتفاق می‌افتاد اگر از عهد نافرمانی می‌کردند، دریافت می‌کنیم.

و اگر از عهد سرپیچی می‌کردند، قرار بود گناهشان هفت برابر مجازات شود. بنابراین، عدد ۷ و هفته‌های سال، همه در این ایده از لاویان که با سبت و یوبیل مرتبط است، شناور هستند. بنابراین، سبت هر ۷ سال یکبار است.

این هر ۷ هفته برای کل سال است. خب، کاملاً واضح است؟ اختلاف نظر محققان این است که آیا هفته‌های سال را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیرند یا خیر، یا اینکه تا چه حد هفته‌های سال را در نظر بگیرند. بنابراین، اگر منظور ما هفته‌های سال به معنای واقعی کلمه باشد، ۴۹۰ سال داریم.

بنابراین، آیا ما باید به نحوی محاسبه‌ای انجام دهیم که با ۴۹۰ سال مطابقت داشته باشد؟ برخی می‌گویند. بله. این یک تفسیر تحت‌اللفظی است. برخی دیگر می‌گویند نه.

سال قدمت دارد، اما این هم نمادین است. لازم نیست اعداد دقیق و گرد باشند. یا می‌توان گفت کاملاً ۴۹۰ نمادین یا در درجه اول نمادین هستند.

و این یک نمادگرایی است که بر این پیشینه، به طور خاص بر این پیشینه جشن یوبیل، استوار است. بنابراین این اولین مسئله، اولین پاسخ است. چگونه با هفته‌های سال برخورد می‌کنیم؟ آیا به معنای واقعی کلمه است؟ آیا نمادین است؟ من به نمادین بودن گرایش دارم.

من فقط دستم را نشان می‌دهم. این تا حدودی به این دلیل است که این ادبیات آخرالزمانی است و نمادگرایی در همه جا وجود دارد. ثانیاً، اعداد ۷ و ۷۰ در عهد عتیق و خاور نزدیک باستان واقعاً نمادین و مهم هستند.

آنها برای بیان کمال و تمامیت به کار می‌روند. در دیگر ادبیات آخرالزمانی مربوط به دوره معبد دوم، از هفته‌ها برای ساختاردهی تاریخ استفاده می‌شود. منظور از هفته‌ها، شمارش واقعی سال‌ها نیست.

این فقط راهی برای سازماندهی تاریخ به صورت سیستماتیک است. بنابراین، در کتاب خونخ اول، از زمان طوفان نوح تا پایان زمان، ۷۰ نسل وجود دارد. متنی از قمران درباره ۷۰ هفته ساختاردهی همین دوره زمانی صحبت می‌کند.

و این روند همچنان ادامه دارد. نمونه‌هایی از این دست در جاهای دیگر نیز وجود دارد. و به دلیل پیشینه سال‌های یوبیل و سبت و پایان تبعید، که در پیشینه تاریخی اینجا وجود دارد، من قطعاً دیدگاه نمادین‌تری را ترجیح می‌دهم.

خب، هنوز یک سوال باقی می‌ماند. این نمادگرایی چقدر تحت‌اللفظی است؟ خب، کمی بعد بیشتر به آن می‌پردازم. اما در نهایت با سه عدد مواجه می‌شوید که باید با آنها سر و کله بزنید.

شما یک عدد ۷ دارید، یک عدد ۶۲ دارید، و سپس یک هفته آخر دارید که در واقع به دو نیم تقسیم شده است. بنابراین، اگر آن را به صورت نمادین در نظر می‌گیرید، آیا ۶۲ هفته باید به طور قابل توجهی طولانی‌تر باشد یا گذشت زمان اصلاً اهمیتی ندارد؟ بنابراین این یک اختلاف نظر دیگر است که در محققانی که دیدگاه نمادین دارند، خواهید یافت. بسیار خوب، پس جبرئیل می‌گوید ۷۰ هفته برای مردم شما مقرر شده است.

پایان تبعید توسط ارمیا پیش بینی شده است. ارمیا گفته بود ۷۰ سال. جبرئیل می‌گوید که ۷۰ سال فقط آغاز ۷۰ سال بزرگتری بود.

این ۷۰ هفته سال است. خب، پس چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ هدف از این ۷۰ هفته چیست؟ جبرئیل شش هدف ارائه می‌دهد. او می‌گوید که گناه را تمام کنید.

دوباره آن کلمه گناه وجود دارد که سه بار در فصل ۸ دیدیم. برای پایان دادن به گناه، پایان دادن به گناه، کفاره دادن شرارت، آوردن عدالت ابدی، مهر و موم کردن رؤیا و نبوت، و مسح کردن مقدس‌ترین مکان بنابراین جبرئیل شش هدف ارائه می‌دهد و این اهداف در همان ابتدای نبوت قرار گرفته‌اند. بنابراین، قبل از اینکه چیزی در مورد آنچه قرار است اتفاق بیفتد بگویید، می‌گویند، نتیجه چه خواهد بود؟ این پایان ۷۰ هفته است.

وقتی آنها تمام شوند، این چیزی است که اتفاق افتاده است. بسیاری از این موارد، بسته به دیدگاه شما در مورد اینکه تا چه حد ۷۰ هفته محقق شده است، به آن خواهیم رسید. اما بسیاری از این موارد می‌توانند کم و بیش با وقایعی که در طول آزار و اذیت قرن دوم تحت آنتیوخوس اپیفانس اتفاق افتاد، مطابقت داشته باشند، اما آنها بیش از این کار را انجام می‌دهند.

بسیاری از آنها، اگرچه ممکن است تطابق اولیه‌ای داشته باشند، اما به نظر می‌رسد از نظر اهمیت از آن فراتر می‌روند. در اینجا چیزی بیش از یک تحقق تاریخی در قرن دوم در حال وقوع است. به نظر می‌رسد انتظارات آخرالزمانی وجود دارد، که فکر می‌کنم در برخی از رؤیاهای قبلی نیز شاهد آن بوده‌ایم.

بنابراین آن سه هدف اول، پایان دادن به گناه، پایان دادن به گناه، کفاره دادن برای شرارت، هر سه مورد با گناه سر و کار دارند. پایان گناه، با توجه به معنای کلمه گناه و آنچه در فصل ۸ به آن اشاره دارد، می‌تواند در مورد این هتک حرمت معبد باشد. تمام گناهایی که آنتیوخوس چهارم مرتکب شد، به پایان خواهند رسید.

گناهان او پایان خواهد یافت. به گناهان پایان دهید، کفاره‌ی بی‌عدالتی را بپردازید. این می‌تواند شامل آنتیوخوس نیز بشود، اما با توجه به این واقعیت که این وحی در پاسخ به دعای دانیال است، به کاری که دانیال همین الان انجام می‌داد فکر کنید.

او به گناهان همه نوع قوم خود اعتراف کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که این احتمالاً اشاره‌ای به حداقل گناهان یهودیان است. شاید شامل آنتیوخوس نیز بشود، اما در اینجا چیزی بیش از آن اشاره تاریخی وجود دارد. اینها سه هدف اول هستند.

سه هدف دوم ماهیتاً مثبت‌تر هستند. بنابراین، برای آوردن عدالت ابدی. این می‌توانست تا حدی در این بازسازی محقق شود و معبد را اصلاح کند.

بنابراین، برای آوردن، اما این ابدی نیست، درست است؟ بنابراین ما این تحقق اولیه را داریم، و معبد دوباره درست شده است، اما هنوز درستی ابدی وجود ندارد. برای مهر و موم کردن پینش و سود. در خاور نزدیک باستان، اسناد اغلب برای حفظ و تأیید صحت آنها مهر و موم می‌شوند.

و سپس این مسح یک قدس الاقداس. باز هم، این می‌تواند اشاره‌ای به معبد بازسازی شده باشد. بنابراین قدس الاقداس بازسازی شد.

قطعاً تمرکز بر اسرائیل، اورشلیم و معبد است. کالینز می‌گوید احتمالاً اینجا کمی بیشتر اتفاق می‌افتد. او می‌گوید به نظر می‌رسد این یک تحقق در آنجا است، اما این نیز حداقل یک آرمان آخرالزمانی به نظر می‌رسد. که او آن را چنین می‌نامد.

نمی‌دانم که آیا او تحقق آینده را می‌بیند، اما فکر می‌کند که حداقل این وجود ایده‌آل مورد انتظار را ترسیم می‌کند. جویس بالدوین، که قبلاً از او نام برده‌ام، او این کار را انجام داده است، نمی‌دانم که آیا این دوباره انجام شده است یا نه، این تفسیرهای عهد عتیق تیندل است. بدیهی است که دانیل

، کوتاه و مختصر اما بسیار خوب است. بنابراین، او برای پوشش مسائلی که دیگر مفسران پوشش داده‌اند، جوهر زیادی را هدر نمی‌دهد. او مستقیماً به اصل مطلب می‌پردازد.

او به اینها نگاه می‌کند و فکر می‌کند که آنها یک تحقق اولیه دارند، اما احتمالاً از تحقق اهداف خدا برای تاریخ نیز سخن می‌گویند. بنابراین، بله، ارجاع تاریخی. در اینجا تحقق جزئی

. اما اینجا اتفاقات بیشتری در جریان است. می‌توان گفت این کیهانی است. این آخرالزمانی است.

این [ماجرا] از قرن دوم میلادی هم بزرگ‌تر است. به قول لوکاس، این آنتیوخوس، پیش‌نمای کم‌رنگی از تخلفات بدتر و شرارت‌های بسیار بزرگ‌تری است که در راه است. بسیار خب، این پایان شش هدف است.

این در واقع بخش آسان ماجرا هم بود. آیه ۲۵، این را بدانید و درک کنید. و سپس آنچه در ادامه سخنان جبرئیل می‌آید، پیشگویی واقعی است.

و او آن را به سه دوره زمانی تقسیم می‌کند. هر دوره زمانی با یک رویداد یا شخصی مرتبط است که حول کلمه «مَسْخ» یا «نُسْهَفَه»، «مسح شده» یا «مکان مسح شده» می‌چرخد. بنابراین، سه دوره زمانی، و هر کدام با کلمه «مسح» مرتبط هستند.

بنابراین، سه دوره زمانی هفت هفته، ۶۲ هفته و سپس یک هفته آخر است که یک نقطه میانی دارد، بنابراین نصف می‌شود. بنابراین، این را بدانید و درک کنید. و سپس او می‌گوید، از صدور فرمانی برای بازسازی و تجدید بنای اورشلیم تا آمدن یک مسح‌شده، حاکم، هفت هفته یا هفت هفته

خب، هفت هفته، و چه اتفاقی می‌افتد؟ ما آمدن یک فرد مسح‌شده را داریم. باشه؟ برای ۶۲ هفته، یا ۶۲ هفته، با خیابان‌ها و یک سنگر بازسازی خواهد شد، اما در زمان‌های سخت. بعد از ۶۲ هفته، یک فرد مسح‌شده منقطع خواهد شد و هیچ چیز نخواهد داشت.

قوم آن حاکمی که خواهد آمد، شهر و معبد را ویران خواهند کرد. بنابراین، در اینجا ما یک مسیح منقطع داریم. پایان [جهان] مانند سیل خواهد آمد.

جنگ تا پایان ادامه خواهد یافت و ویرانی‌ها مقدر شده است. او پیمانی را با بسیاری برای یک هفته تأیید خواهد کرد. در اواسط آن هفت روز، به قربانی و هدایا پایان خواهد داد.

در معبد، او یک پلیدی ویرانگر برپا خواهد کرد تا زمانی که پایانی که مقدر شده بر او نازل شود. بنابراین، این هفته پایانی در مورد این ویرانی، این عهد، قربانی و هدیه، پلیدی صحبت می‌کند. اما در پایان همه اینها، ۷۰ هفته به پایان می‌رسد، درست است؟ بنابراین، تحقق ۷۰ هفته ما را به جایی برمی‌گرداند که جبرئیل با آن اهداف شروع کرد.

و یکی از اهداف ۷۰ هفته چه بود؟ آخرین هفته، مسح کردن، به معنای واقعی کلمه، یک مقدس‌ترین یا مقدس‌ترین مقدس‌ها بود. بنابراین، اگرچه در آیه ۲۷ نیامده است، اما این پایان ۷۰ هفته است. بنابراین، پایان ۷۰ هفته با این مسح یک مکان مقدس مشخص خواهد شد.

خب، من از کنار کلی مسائل بحث‌برانگیز گذشتم. اگر با ۷۰ هفته آشنا باشید، احتمالاً مثل زنگ خطر در ذهنتان به صدا در می‌آیند. پس بگذارید سعی کنم خودم را توضیح دهم.

خب، مسئله اول این بود که یک هفته چیست؟ مسئله دوم، به گفته جبرئیل، از خروج یک کلمه برای بازسازی و مرمت اورشلیم شروع می‌شود. کلمه چیست؟ کلمه‌ای که خارج شد چیست؟ این آغاز ۷۰ هفته است، بنابراین تا حدودی مهم است، درست است؟ کلمه‌ای که خارج شد چیست؟ محققان در درک خود از اینکه این کلمه چیست، بسیار متفاوت هستند. گاهی اوقات، نسخه‌ای از کتاب مقدس که می‌خوانید، ترجیح می‌کند مترجم را منعکس می‌کند.

می‌گوید، کلمه. کلمه‌ای از بین می‌رود. این کلمه عبری، دابار است ESV، بنابراین

از کلمه فرمان استفاده می‌کند. و هر یک از این دو می‌تواند NRSV. از کلمه فرمان استفاده می‌کند NASB منعکس کننده یک کلمه عبری متفاوت باشد.

اما همانطور که من گزینه‌های موجود را بررسی می‌کنم، ممکن است بتوانید تفسیر مترجم را تشخیص دهید، بنابراین، سه گزینه اصلی یا سه ایده اصلی در مورد اینکه این کلمه می‌تواند چه باشد، وجود دارد. مورد اول، و موردی که من معمولاً به آن گرایش دارم.

اگرچه، راستش را بخواهید، هر بار که آن را مطالعه می‌کنم، با خودم می‌گویم، آهان، این یکی، هر دو ممکن است کار کنند. این طوری ۷۰ هفته می‌گذرد. بنابراین، اولین گزینه این است که این کلمه‌ای که گفته شد به یکی از کلمات یا پیشگویی‌هایی که ارمیا داده بود اشاره دارد.

کلمه، دابر، اغلب به یک کلام نبوی اشاره دارد. و تقریباً هرگز برای اشاره به یک فرمان، مانند یک فرمان سلطنتی، استفاده نمی‌شود. احتمالاً انتظار داریم که کلمه نقطه را در اینجا پیدا کنیم.

کلمه، کلمه، کلمه، کلمه، چندین بار در دانیال ۹ آمده است. این کلمه از آیه ۲ شروع می‌شود، جایی که او در مورد کلام خداوند به ارمیا تأمل می‌کند. و سپس در آیه ۱۲، کلامی را داریم که خدا علیه اسرائیل گفته است.

و سپس، در آیه ۲۳، جبرئیل درباره کلمه‌ای که صادر شده صحبت می‌کند. و این چیزی است که او در پاسخ می‌گوید. بنابراین تمام تکرارهای کلمه «دَبَر» در کتاب دانیال، قبل از این آیه، درباره کلمات یهوه صحبت می‌کنند.

بنابراین، از نظر زمینه‌ای منطقی است که بگوییم، بسیار خوب، پس این نیز به کلام یهوه اشاره دارد. به طور خاص، کلامی که او به ارمیا نبی داد. بنابراین، این یک دیدگاه است.

اگر این دیدگاه را داشته باشید، احتمالاً می‌گویید که ما یا به آن پیشگویی ۷۰ سال تبعید اشاره می‌کنیم یا به پیشگویی احیای آینده. هر دوی این‌ها در ارمیا یافت می‌شوند. بسیار خوب، پس این اولین گزینه شماست.

من قصد دارم این موارد را کمی جابجا کنم. گزینه اول این است که این یک پیشگویی ارمیا است. گزینه دوم این است که منعکس کننده فرمان یک پادشاه پارسی است.

فرمان پارسی. خوب، اگر این دیدگاه را داشته باشید، چهار گزینه برای اینکه در مورد چه فرمانی صحبت می‌کنیم دارید. می‌توانید به فرمان کوروش در سال ۵۳۹ اشاره کنید، کلمه‌ای که از قلم افتاد.

آن کلمه به طور خاص مربوط به بازسازی معبد بود، نه اورشلیم. اما آنها به هم مرتبط هستند، بنابراین کمی جای خالی وجود دارد. زیرا پیشگویی می‌گوید، کلمه‌ای برای بازسازی و آباد کردن اورشلیم.

بنابراین از نظر فنی، دستور کوروش بازسازی معبد بود. این می‌توانسته فرمانی از داریوش اول در سال ۵۲۱ باشد. این موضوع در کتاب عزرا، باب ۶، ثبت شده است که در واقع تکرار فرمان کوروش در سال ۵۳۹ است.

یا می‌توانسته یکی از دو فرمانی باشد که اردشیر در دهه ۴۰۰ پیش از میلاد صادر کرد. بنابراین در سال ۴۵۸ او فرمانی صادر کرد که به عزرا و گروهی از آنها اجازه می‌داد تحت فرمان عزرا بازگردند. و عزرا مقاماتی را بر مردم یهودا منصوب می‌کرد.

این در کتاب عزرا ۷ آمده است. در سال ۴۴۵، اردشیر فرمانی صادر کرد. این در کتاب نحما ۲ ثبت شده است. و او به نحما اجازه داد که برگردد و دیوارها را بازسازی کند. بنابراین در واقع، هیچ یک از اینها، اگر بخواهیم فنی صحبت کنیم، هیچ یک به بازسازی و نوسازی اورشلیم، شهر، اشاره نمی‌کند.

اما من شخصاً فکر نمی‌کنم که این واقعاً مسئله‌ی مهمی باشد. این گزینه‌ی دوم شماست. گزینه‌ی سوم برای کلمه‌ای که آمده این است که همان کلمه‌ای است که در آیه ۲۳ آمده است.

پس یعنی، این کلام جبرئیل است. این کلام جبرئیل در آیه ۲۳ است. وحی توسط جبرئیل داده شده است.

بنابراین، آنچه او در حال حاضر می‌گوید. کالینز این دیدگاه را اتخاذ می‌کند و استدلال می‌کند که متن از آن حمایت می‌کند. از آنجایی که این کلمه‌ای است که به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد با آنچه او در اینجا درباره آن صحبت می‌کند، مطابقت دارد.

یک محقق انجیلی، یک محقق مسن‌تر، در تفسیر یانگ، به نوعی این دیدگاه را اتخاذ می‌کند؛ او به نوعی موضوعی همسو با این دو اتخاذ می‌کند که ممکن است جذاب باشد. او می‌گوید، بله، مرجع این کلمه در آیات ۲۳ و ۲۵ یکسان است. بنابراین به کلام جبرئیل اشاره دارد ۲۳.

اما این همچنین اشاره‌ای به عدد ۵۳۹ است. زیرا او می‌گوید، وقتی کلام الهی صادر می‌شود، وقتی خدا سخن می‌گوید، هیچ‌کس آن را نمی‌بیند یا نمی‌شنود. اما این رویدادی نامرئی را در تاریخ به تصویر می‌کشد.

بنابراین، شما کلام الهی را دارید، اما این کلام در صفحات تاریخ نقش بسته است. بنابراین، در مورد دانیال او می‌گوید که کلام الهی در طول سال اول کوروش در تاریخ آشکار شد. بنابراین، این به نوعی هم به ۹:۲۵، مفهوم و هم به مفهوم اشاره دارد.

بنابراین این سه گزینه شما برای اینکه این کلمه چه می‌تواند باشد، هستند. مسئله دیگری که در خواندن، بخش اول از آن صرف نظر کردم این است که در مورد اینکه با ۷ و ۶۲ چه کنیم، اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف نظر نسبتاً زیادی. بنابراین، ما دو عدد داریم.

ما عدد ۷ و ۶۲ داریم. و دو روش وجود دارد که مفسران و مترجمان این اعداد را می‌خوانند. روش اول روشی است که من آن را نخواندم.

و این یعنی آنها را به عنوان یک واحد در نظر گرفتن. بنابراین، هفت هفته و سپس یک رویداد و ۶۲ هفته و یک رویداد نیست. اینها با هم پیش می‌روند، ۷ و ۶۲ هفته و سپس رویدادها.

NIV بگذارید به شما بگویم این از کجا آمده است. بنابراین، اینگونه خوانده می‌شود. و این چیزی است که دارد.

این چیزی است که استاندارد جدید آمریکایی دارد. این در کینگ جیمز هم هست، و مطمئنم که در بسیاری از ترجمه‌های دیگر هم هست. بنابراین به جای ۷ سال و ۶۲ سال، ۷ به علاوه ۶۲ است که می‌شود ۶۹.

بنابراین، آنها چنین می‌خوانند: از زمانی که فرمان بازسازی و تجدید بنای اورشلیم صادر می‌شود، تا آمدن آن حاکم برگزیده، هفت هفته و ۶۲ هفته طول خواهد کشید. تمام. اورشلیم با خیابان‌ها و خندق بازسازی خواهد شد، اما در زمان‌های سختی.

و استاندارد جدید اصلاح‌شده، و من، این روشی است که من آن را می‌خوانم، این است که ESV روشی که آن را به عنوان دو واحد جداگانه بخوانم. بنابراین، از خروج کلام تا آمدن آن مسح‌شده، یک شاهزاده، ۷ هفته وجود خواهد داشت. دوره.

سپس، به مدت ۶۲ هفته، دوباره ساخته خواهد شد، با مربع‌ها و خندق و غیره. حالا، شما می‌گویید، چطور ممکن است متفاوت باشند؟ نقطه کجاست؟ خب، سوال این است. بنابراین، در زبان عبری، به خودی خود نقطه‌گذاری وجود ندارد، اما یک سیستم تأکیدی وجود دارد که به خوانندگان کمک می‌کند تا بندها را بشکنند.

و از شیوه سنتی خواندن متن، محل شکست بندها را پیدا کنید. و یک شکست قابل توجه در لهجه‌های عبری بین ۷ تا ۶۲ وجود دارد. بنابراین، خوانشی که آنها را از هم جدا می‌کند، به لهجه‌های عبری وفادار است.

باشه؟ این روشیه که لهجه‌های عبری، بعد از ۷ هفته، مسح‌شده میاد. ۶۲ هفته، یک مسح‌شده حذف میشه. سوال اینه که آیا این لهجه‌های عبری، نحوه‌ی خواندن متن رو از زمان نگارشش منعکس می‌کنن، یا چون خیلی دیرتر اضافه شدن، و این درسته، خیلی دیرتر اضافه شدن، آیا این نشون دهنده‌ی کاتبان یهودیه که سعی داشتن با چیزی که به تفسیر مسیحایی می‌بود مقابله کنن.

باشه؟ خب، اگه با هم بخونینشون، بذارین روشن کنم که احتمالاً هیچ منطقی نداشت. اگه با هم بخونینشون، میشه ۶۹ هفته. و در تقویم شما، پس مسح‌شدگان شما هم همین عدد رو دارن.

شما یک مسح‌شده بعد از ۷ هفته ندارید، و یک مسح‌شده بعد از آن، یا اینکه بعد از ۶۲ هفته منقطع شود. شما دارید، بگذارید پایان شما را بخوانم، فقط برای اینکه اشتباه نگویم. شما دارید، از زمانی که کلام صادر می‌شود، تا زمانی که مسح‌شده بیاید، ۷ هفته و ۶۲ هفته وجود خواهد داشت.

این بنا به مدت ۶۲ هفته بازسازی خواهد شد. بنابراین، این دو با هم می‌آیند، شما یک مسح‌شده دارید، یک مرجع برای دو مسح‌شده‌ی مختلف در متن. امیدوارم کاملاً شما را گیج نکرده باشم.

و بنابراین سوال این است که آیا کاتبان یهودی که نمی‌خواستند این نشان دهنده مسیح، عیسی باشد، آیا آنها را طوری تنظیم کردند که مردم آنها را جداگانه بخوانند. اگر آنها را جداگانه بخوانید، دو مسح شده متفاوت خواهید داشت و برای اکثر مفسران، هیچ یک عیسی نیست. به زودی به مسح‌شدگان خواهیم پرداخت.

بنابراین، این یک مسئله‌ی بزرگ است. می‌بینید که چیزهای زیادی با خود به همراه دارد. بنابراین، سوال این است که آیا باید این تأکیدات را به عنوان اصلی خواند، یا به عنوان اضافات بعدی، که سعی در تأثیرگذاری یا تغییر تفسیر مسیحایی دارند.

من واقعاً فکر می‌کنم هر دو ممکن است. هر دو استدلال‌های خوبی دارند. من دوره‌های متمایز را ترجیح می‌دهم.

اما من در واقع فکر می‌کنم، چون دوست دارم کیکم را داشته باشم و آن را بخورم، فکر می‌کنم این ابهام ممکن است عمدی و شاید حتی قابل توجه باشد. اگر ما معتقدیم، و من معتقدم، که کتاب مقدس توسط نویسندگان انسانی نوشته شده است، اما توسط خدا و روح القدس نظارت شده است، فکر می‌کنم ممکن است یک ابهام عمدی در اینجا وجود داشته باشد. من شما را برای آن منتظر می‌گذارم.

اگر وقتم تمام نشود. بسیار خوب، پس، شماره اول، هفته. شماره دوم: کلمه چیست؟

مسئله سوم: با هفت نفر و ۶۲ نفر چه کار می‌کنید؟ مسئله بعدی این است که مسح‌شدگان چه کسانی هستند. خب، ما دو نفر مسح‌شده داریم. جا کم می‌آورم.

ما دو تا مسح‌شده داریم. اول از همه، در زبان عبری، این «مسح‌شده» نیست. این یک «مسح‌شده» است.

را با حروف بزرگ می‌نویسند، که این تصمیم anointed one چندین نسخه و ترجمه وجود دارد که کلمه با حروف بزرگ anointed one تفسیری مترجم است. یا احتمالاً تصمیم تفسیری ناشر. با نوشتن کلمه شما می‌گویید که او عیسی است.

شما دارید تشخیص می‌دهید که این یک امر قطعی است. این همان مسح شده است. متن می‌گوید یک مسح شده. هر دوی آنها نامعین هستند.

همگی منعکس کننده‌ی آن مسح شده هستند. دیدگاه شما در NASB، NIV، یک مسح شده. کینگ جیمز مورد اینکه این مسح شدگان چه کسانی هستند، به دیدگاه شما در مورد اینکه با آن هفت نفر و ۶۲ نفر چه باید کرد، بستگی دارد.

بنابراین، اگر آنها را به مدت ۶۹ هفته با هم بخوانید، اکثر مردم یک شخصیت مسح شده را خواهند دید و آن عیسی است. این موضوع در همه جا صادق نیست، اما به طور کلی الگو همین است. بنابراین، اگر آنها را با هم بخوانید، یک شخصیت مسح شده خواهید داشت و آن عیسی است.

او کسی است که بعد از ۶۹ هفته می‌آید، و همچنین کسی است که حذف شده است. اشاره‌ای به مرگ او اگر آنها را جداگانه بخوانید، هفت هفته و سپس یک هفته مسح شده، و سپس ۶۲ هفته و یک هفته مسح شده حذف شده است؛ پس اولین مسح شده شما کسی است که با بازگشت از تبعید مرتبط است.

بنابراین، بعد از هفت هفته، خب، می‌شود ۴۹، هفت ضریر هفت، ۴۹، ۵۰ سال. این می‌تواند یا کوروش باشد، که در واقع مسح شده نامیده می‌شود، یا مسح شده‌ی او در اشعیا. یا می‌تواند زروبابل باشد، که یکی از بازگشتگان بود.

او در کتاب زکریا «پسر روغن» نامیده شده است. یا می‌تواند یوشع، کاهن اعظم باشد که او نیز «پسر روغن» نامیده شده است. هر سه مورد به نوعی با بازگشت از تبعید مرتبط هستند.

دومی، یعنی آن مسح شده‌ای که از او جدا شده، معمولاً به عنوان یک کاهن اعظم یهودی شناخته می‌شود که در سال ۱۷۱ قبل از میلاد، درست قبل از اینکه اوضاع واقعاً بد شود، ترور شد. اونیاس سوم آخرین کاهن اعظم مشروع زادیکی در اورشلیم است. بنابراین، معمولاً هویت مسح شده دوم، یعنی همان کسی که از او جدا شده، همین است.

می‌خواهم اینجا مکث کنم و مهمتر از آن بگویم، با توجه به این اعداد، صرف نظر از اینکه دقیقاً آنها را تفسیر می‌کنید، نمادگرایی سبت و یوبیل را از دست ندهید. ما هفت هفته داریم. هفت هفته در دانیال ۹ احتمالاً اشاره‌ای به دستورالعمل‌های مربوط به یوبیل در لاویان ۲۵ است، که در آن قرار بود هفت سبت را بشمارند.

در قانون عهد عتیق، این هفت ضریر هفت سال یا ۴۹ سال است. این حداکثر زمانی بود که می‌توانستند زمین را از وراثت اجدادی خود جدا کنند یا شخصی را در بردگی اجباری نگه دارند. و سپس آنها باید آزاد می‌شدند. من اینجا از جان کالینز نقل قول می‌کنم.

بنابراین، فقط به این فکر کنید که دانیال کجاست و جبرئیل به او چه می‌گوید. حداکثر مدت زمانی که یک سرزمین می‌تواند از وارثان اجدادی خود جدا شود. این مطمئناً برای من پایان تبعید به نظر می‌رسد.

اسرائیل از سرزمین اجدادی خود تبعید شده است. وقایع نگار درباره سال‌های تبعید صحبت می‌کند که ۷۰ سال بوده تا سرزمین بتواند سبب‌هایی را که مردم از آن دزدیده بودند، داشته باشد. بنابراین، این ارتباط را به صراحت بیان می‌کند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این ایده در دانیال ۹ مرتبط است، زیرا دانیال در مورد سال‌های تبعید و بیگانگی مردم از سرزمین موعود تأمل کرده است. بنابراین من فکر می‌کنم که این نمادگرایی در پس‌زمینه دانیال ۹ من را به این انتظار می‌رساند که این اولین مسح‌شده، کسی که پس از هفت هفته می‌آید، به نظر من باید انتظار داشته باشیم که آن شخص با پایان تبعید مرتبط باشد. نقش مهمی در بازگرداندن اسرائیل به سرزمین موعود ایفا کند.

اهمیت ۶۲ هفته چیست؟ فکر نمی‌کنم واقعاً اهمیتی داشته باشد. این زمان، زمان پر کردن جای خالی بین آنچه که واقعاً در این پیشگویی مهم است، می‌باشد. این مهم است.

این یک عدد نمادین مهم است که با بازگشت و رهایی از تبعید مرتبط است. و این هفته آخر، هفته هفتم، مطمئناً مهم است. فکر می‌کنم دو آیه کامل به آن اختصاص داده شده است.

عدد پرکننده است تا بتوانیم به کمال نهایی، یعنی ۷۰، برسیم. این ۶۲ هفته، زمان‌های پریشانی هستند ۶۲. بنابراین، اگرچه زمین احیا شده است، اما واقعاً آن احیای باشکوهی که پیامبران گفته بودند، نیست.

آمدن عدالت ابدی با آمدن اولین مسح شده اتفاق نیفتاد. مردم احیا شده هنوز تحت حکومت پادشاهان غیریهودی زندگی می‌کردند. آنها هنوز هم دولت‌های دست‌نشانده بودند.

در دوران هلنیستی، یهودیان بین کشمکش‌های قدرت سلوکیان متخاصم و بطلمیوسی‌ان گرفتار بودند. آنها، پادشاه خود را نداشتند. بنابراین، کسی که بیشترین قدرت را در اورشلیم، یعنی محلی‌ترین قدرت، داشت، کاهن اعظم یهودی بود.

اما او باید به هر پادشاه یا امپراتوری که مسئول است پاسخگو باشد. سپس در اواخر این ۶۲ هفته آخر، آن آخرین کاهن اعظم مشروع ترور می‌شود. ۶۲ هفته به پایان می‌رسد و هفته هفتم آغاز می‌شود.

باشه. نمی‌دونم چقدر گذشته. هفته هفتم کلی اتفاق توش داره می‌افته.

ما قصد نداریم جزئیات آنها را بررسی کنیم. می‌دانم که آنها برای تفسیر مردم از چگونگی عملکرد این متن در طول زمان واقعاً مهم هستند. من می‌گویم که دستور زبان و نحو بسیار دشوار است و مفسران مختلف بندها و جملات را به طور متفاوتی مرتب می‌کنند.

خیلی سخته. شهر مقدس و مکان مقدس نابود خواهند شد. پایان با سیل فرا خواهد رسید.

قرار است عهدی بسته شود. قرار است نقض آن عهد و توقف آیین‌های معبد و یک عمل زشت و ویرانگر در معبد رخ دهد. و در نهایت، نابودی عامل ویرانگر.

ما می‌توانیم جزئیات تاریخی آنچه را که به طور خاص در سال‌های حکومت آنتیوخوس چهارم اتفاق افتاده است، تکمیل کنیم. او عبادت در معبد را ویران کرد. او نوعی نفرت‌انگیز را قرار داد.

دقیقاً مطمئن نیستیم که چه بود. احتمالاً یک مجسمه یونانی بود. مجسمه‌ای از یک خدای یونانی.

او از کاهنان خواست که خوک‌ها را به قربانگاه تقدیم کنند. هفته‌ی وحشتناکی است. زمانه‌ی وحشتناکی است.

و این عملاً معبد را نابود می‌کند. حالا، وقتی کار او تمام شد، معبد هنوز پابرجاست. اما نجس و بی‌حرمت شده است.

قابل استفاده نیست. عملاً نابود شده است. و این پایان ماجراست.

این پایان ناگهانی است. با این حال، واقعاً پایان ۷۰ هفته نیست. پایان ۷۰ هفته از همان ابتدا به ما گفته شد.

آن عدالت ابدی که قرار است بیاید. در نهایت، فکر می‌کنم وقایعی که در ۷۰ هفته توصیف شده‌اند، به اندازه کافی نمادین و دست‌نیافتنی هستند که بتوان بارها و بارها در الگوهای مشابه گناه، رنج و استبداد در تاریخ به کار برد. بنابراین، اینها مسائل هستند.

کاری که هنوز انجام ندادهام، سازماندهی آنها در قالب دیدگاه‌های مختلف است. فکر می‌کنم فعلاً همین را نگه می‌دارم و به آن برمی‌گردم. چون می‌خواهم حداقل این بخش از بحث را با بررسی مجدد تصویر کلی به پایان برسانم.

خب، یادتان باشد که گفتم یوبیل. سال یوبیل در پس‌زمینه‌ی این ۷۰ هفته قرار دارد. چهارمین، یا ببخشید هفت هفته‌ی هفت‌گانه تا سال یوبیل.

من فکر می‌کنم علیرغم تمام سختی‌های ۷۰ هفته، یکی از مضامین برجسته این است که خدا کنترل تاریخ را در دست دارد و در نهایت قرار است وعده‌های خود را محقق کند. بنابراین، در مورد شش هفته، ببخشید هفت هفته. هفت هفته و ۶۲ هفته و مسح‌شدگان.

و اینکه چطور می‌خواهید آن اعداد را بخوانید. یادتان هست گفتم فکر می‌کنم می‌توانید از خواندن آنها با هم دفاع کنید. می‌توانید از خواندن جداگانه آنها دفاع کنید.

به نظر من، ارائه یک استدلال قطعی دشوار است. اگر آنها را با هم بخوانید، فرد مسح شده عیسی است. اگر کسی وجود داشته باشد، آن شخص عیسی است.

اگر آنها را جداگانه بخوانید، مسح‌شدگان حداقل به مورد دوم مربوط به این آزار و اذیت انطاکیه مرتبط هستند. من فکر می‌کنم هر دو قرائت ممکن هستند. و همچنین فکر می‌کنم هر دو حتی ممکن است. قرائت‌های قابل قبولی باشند.

حالا، من ترجیح می‌دهم آنها را از هم جدا کنم. اما فکر می‌کنم ابهام ممکن است بخشی از پیام باشد. الهام روح، نظارت نویسندگان انسانی، شاید تحت کنترل خدا، هر دو قابل قبول و ممکن هستند زیرا هر دو بخشی از پیشگویی هستند.

منظورم چیست؟ رؤیاهای اولیه دانیال بلافاصله به قرن دوم قبل از میلاد مربوط می‌شدند، اما فراتر از آن را نیز در بر می‌گرفتند. منظورم این است که ما لشکرهایی از بهشت را داریم که در حال فروپاشی هستند. در آنها نوعی زبان آخرالزمانی وجود داشت.

آنها فراتر رفتند و به نوعی کار عیسی را پیشگویی کردند. چرا؟ زیرا هر چیزی در عهد عتیق به نوعی به مقصد خود، یعنی عیسی، مرتبط است. و ما به طور خاص در مورد آن چیزها صحبت نکردیم، اما آن رؤیاهای قبلی فراتر می‌روند.

آنها به نوعی نقشه خدا برای آمدن را پیشگویی می‌کنند. ۷۰ هفته همچنین این وقایع را که در زمان آنتیوخوس اتفاق افتاد، پیشگویی می‌کند، اما فراتر می‌رود و عیسی را نیز درگیر می‌کند. من فکر می‌کنم یک اشاره در اینجا، و همانطور که گفتم، این فقط یک اشاره است، بنابراین نمی‌خواهم خیلی روی این یکی پافشاری کنم، استفاده از کلمه مسیح یا ماشیح، این کلمه مسح کننده است.

این یک کلمه رمزی در عهد عتیق برای عیسی نیست. وقتی مسیح را می‌بینید و فکر می‌کنید که خب، منظور عیسی است، باید مراقب باشید. این کلمه برای انواع چهره‌های مسح شده استفاده می‌شود.

اما این تنها مورد استفاده از این کلمه در کتاب دانیال است و سه بار مختلف در این پیشگویی کوتاه رخ می‌دهد. بنابراین، حداقل، این باید ما را به فکر فرو ببرد. شاید اتفاقات بیشتری در جریان باشد.

و این واقعیت که یکی از این مسح شدگان منقطع شده است. اینجا بحث‌های بیشتری در جریان است. من همچنین به استفاده از این اعداد نمادین در ساختار ۷۰ هفته، هفت و ۷۰ و هفته‌های سال فکر می‌کنم.

فکر می‌کنم این قصد دارد ما را به لاویان، به این ایده‌های سال سبت و یوبیل برگرداند. و آن وقایع لاویان، آن چیزهایی که در شریعت رمزگذاری شده‌اند، سایه‌هایی از کار عیسی در آینده بودند. آنها در عیسی به کمال رسیده‌اند.

خود عیسی وقتی خودش را در لوقا ۴ معرفی می‌کند، این را به روشنی بیان می‌کند. او در لوقا ۴ آمدن پادشاهی را آغاز می‌کند و در کنیسه از وعده اشعیا ۶۱ نقل قول می‌کند، یا در واقع آن را می‌خواند، مبنی بر اینکه شخصی مسح شده توسط خدا، با قدرت روح، خواهد آمد که مژده را به فقرا خواهد رساند، آزادی اسیران را اعلام خواهد کرد و غیره و غیره. او تحقق یوبیل را اعلام می‌کند، و خودش است. عیسی همان یوبیل است.

بنابراین، ۷۰ هفته پایان تبعید ۷۰ ساله را نشان می‌دهد، و نشان می‌دهد که آن تبعید ۷۰ ساله تنها سایه‌ای از یک تبعید بزرگتر، تبعیدی بزرگتر است که روزی پایان خواهد یافت، و تحقق آن، کسی که آن را به پایان می‌رساند، آن را به کمال می‌رساند، آن مسح شده خواهد بود. مسح شده در پایان تبعید بابلی، چه کوروش باشد چه یوشع یا زروبابل، مأموریت آنها موقتی و حتی جزئی بود. پایان تبعیدی که توسط عیسی به ارمغان آمد، پایان تبعید به گناه، دائمی است، هرچند هنوز به طور کامل نیست.

مسح شده منقطع شده. اگر اونیاس سوم باشد، این اولین مرجع تاریخی است، مرجع تاریخی بلافصل. اونیاس سوم یک کاهن بود.

او از طرف مردم وظایف قربانی را انجام می‌داد و گناهان آنها را به حضور خدا می‌آورد، اما وظیفه‌ای مداوم داشت. مردم به کاهن اعظم و کاهنی که وظایفشان را انجام می‌داد وابسته بودند. عیسی، به عنوان مسح شده‌ای که از او جدا شده بود، یک بار برای همیشه به این امر رسیدگی می‌کند.

بنابراین، من فکر می‌کنم بخشی از نکته‌ی ۷۰ هفته برای مؤمنان عهد جدید این است که عیسی همان یوبیل است. هفت یوبیل شریعت موسی، یعنی ۴۹ سال، در ۴۹۰ سال ده برابر تحقق می‌یابد. این کمال آن است.

و این تحقق در مرگ، رستاخیز، عروج و بازگشت نهایی عیسی، که روزی است که ما منتظرش هستیم حاصل می‌شود. فکر می‌کنم قرار است یک سخنرانی دیگر را در اینجا فشرده کنیم که در آن به بررسی دیدگاه‌های ۷۰ هفته می‌پردازیم.

این دکتر وندی ویدر در حال تدریس در مورد کتاب دانیال است. این جلسه ۱۴، دانیال ۹: ۲۰-۲۷، مکاشفه بازگشت است.